

تحلیل گفتمان انتقادی اشعار اجتماعی هوشنگ ابتهاج بر اساس نظریه فرکلاف (با مطالعه موردی سروده «آزادی»)

لیلی میرزایی^۱، فیروز اسماعیل زاده^۲

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

*ایمیل نویسنده مسئول: frz.esmaeilzade@gmail.com

چکیده

تحلیل گفتمان، روشی است که برای تحلیل متون مختلف از آن استفاده می‌شود. تحلیل گفتمان انتقادی، شیوه جدیدی در تحلیل متون است که رویکردهای مختلفی دارد و کسانی چون فرکلاف، ون‌دایک، لاکلاو و ... به آن پرداخته‌اند. توجه و تأکید بر نمود ساختارهای فرهنگی و انعکاس نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی در زبان مهم‌ترین ویژگی و وجه اشتراک رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان انتقادی است. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، جامع‌ترین رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی است که در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، به بررسی متون و گفتمان‌های مختلف آن پرداخته می‌شود. هوشنگ ابتهاج از شاعران متعهد دوره معاصر ایران است که با رویکردی سیاسی و اجتماعی به بیان مسائل موجود در جامعه و اهداف آزادی‌خواهانه و مبارزه‌جویانه خود در مقابل حکومت استبدادی پهلوی می‌پردازد. در این پژوهش سعی بر این است با تکیه بر سروده «آزادی»، اشعار اجتماعی هوشنگ ابتهاج، بر اساس مؤلفه‌های تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌گان: نقد ادبی، تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، شعر معاصر ایران، هوشنگ ابتهاج، شعر آزادی.



شیوه استناددهی: میرزایی، لیلی، و اسماعیل زاده، فیروز. (۱۴۰۵). تحلیل گفتمان انتقادی اشعار اجتماعی هوشنگ ابتهاج بر اساس نظریه فرکلاف (با مطالعه موردی سروده «آزادی»). گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۱)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۸ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۷ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۴ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ فروردین ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Critical Discourse Analysis of Houshang Ebtehaj's Social Poems Based on Fairclough's Theory (A Case Study of the Poem "Freedom")

Leili. Mirzaiy¹, Firouz. Esmaeilzadeh^{1*}

1. Department of Persian Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

* Corresponding author email address: frz.esmaeilzade@gmail.com

Abstract

Discourse analysis is a method used for analyzing various types of texts. Critical discourse analysis is a new approach in textual analysis that includes different perspectives and has been addressed by scholars such as Fairclough, Van Dijk, Laclau, and others. Attention to and emphasis on the manifestation of cultural structures and the reflection of social and cultural inequalities in language are the most important characteristics and common features of different approaches to critical discourse analysis. Norman Fairclough's critical discourse analysis approach is the most comprehensive approach within critical discourse analysis, through which various texts and discourses are examined at three levels: description, interpretation, and explanation. Houshang Ebtehaj is one of the committed poets of contemporary Iran who, through a political and social approach, expresses existing issues in society as well as his freedom-seeking and resistance-oriented ideals against the authoritarian Pahlavi government. This study attempts to examine Houshang Ebtehaj's social poems, with an emphasis on the poem "Freedom," based on the components of Norman Fairclough's critical discourse analysis.

Keywords: *Literary criticism, critical discourse analysis, Norman Fairclough, contemporary Iranian poetry, Houshang Ebtehaj, "Freedom" poem.*



How to cite: Mirzaiy, L. & Esmaeilzadeh, F. (2026). Critical Discourse Analysis of Houshang Ebtehaj's Social Poems Based on Fairclough's Theory (A Case Study of the Poem "Freedom"). *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(1), 1-15.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 20 October 2025

Revise Date: 06 February 2026

Accept Date: 13 February 2026

Publish Date: 21 March 2026

می‌کند: سطح توصیف، گفتمان به مثابه متن: شامل تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله؛ سطح تفسیر، گفتمان به مثابه تعامل بین فرایند تولید و تفسیر متن؛ سطح تبیین، گفتمان به مثابه زمینه‌های اجتماعی (3).

ادبیات معاصر ایران تا قبل از انقلاب اسلامی، متأثر از دو رویداد و واقعه مهم بوده است: یکی کودتای ۱۲۹۹ و به قدرت رسیدن رضاخان و دیگری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران. شاعران هر دوره، با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی دوره خود، با دیدی انتقادی از شرایط جامعه و ظلم حاکمان و استبداد آنها سخن می‌گویند. شاعران معاصر با بازآفرینی حماسه‌های کهن، روایتی تازه برای اهداف سیاسی و اجتماعی خود به وجود می‌آورند. توجه به شخصیت‌های اساطیری و حماسی همچون کاوه و آرش که به عنوان قهرمانان ملی شناخته می‌شوند، عامل مهمی برای برانگیختن روحیه وطن‌خواهی و ظلم‌ستیزی در برابر حکومت استبدادمحور پهلوی است. هوشنگ ابتهاج در اشعار خود، از سکون و خفقان موجود در جامعه و عدم اعتراض مردم به وضع موجود انتقاد می‌کند و آنها را به مبارزه و مقاومت فرامی‌خواند. در این پژوهش، هدف اصلی، نشان دادن نگرش شاعران معاصر به تحولات اجتماعی و چگونگی بازنمایی آن در اشعارشان، با تکیه بر اشعار هوشنگ ابتهاج و مطالعه موردی سروده «آزادی»، است.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با تحلیل اشعار هوشنگ ابتهاج، پژوهش‌های متعددی انجام گرفته که اشعار این شاعر از منظر سبک‌شناسی، دستور زبان و روابط بینامتنی بررسی شده و در هیچ یک از این آثار به بررسی اشعار او، به‌ویژه سروده «آزادی»، از منظر تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته نشده است. برخی از این پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با اشعار ابتهاج عبارت‌اند از: «بررسی ساختار صوری زبان غزل‌های هوشنگ ابتهاج»، طیبه جعفری، ۱۳۸۵؛ «سایه حافظ در غزل‌های

زبان و ادبیات یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگی و اجتماعی هر ملت است که در ادوار مختلف، به شکل گسترده‌ای در ساختار اجتماعی و رویکرد فکری جامعه تأثیرگذار بوده است. با دقت در پیوند دیرین ادبیات و اجتماع، نقش شعرا نسبت به دیگر هنرمندان، در تثبیت و تغییر گفتمان‌های فرهنگی جامعه بیشتر بوده است. این امر در میان شعرای معاصر نمود بیشتری داشته است؛ چنان‌که این نخبگان قدرت رسانایی، با بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و بازنمود جریان‌های سیاسی و اجتماعی، نه به دلیل فرم شعر و فنون ادبی، بلکه گفتمانی که در اشعار مطرح است، برای خوانندگان جذابیت ایجاد کرده و از آن سو هم، اقبال عمومی مخاطبان به وقایع تاریخی - اجتماعی و سیاسی، به تأثیرگذاری و ماندگاری این آثار افزوده است. از این رو، واکاوی عناصر گفتمانی و تجزیه و تحلیل اشعار این دوره معاصر، یک ضرورت است.

گفتمان، مفهومی میان‌رشته‌ای است و معمولاً به ساخت یا بافت زبان در مراحل بالاتر از جمله و کارکردهای آن اطلاق می‌شود (1). تحلیل گفتمان انتقادی، به اختصار CDA، به عنوان یک نظریه نوین در زبان‌شناسی و علوم اجتماعی مطرح شد و «به عنوان روش تحقیق از نوع کیفی به تراوشات فکری انسان در عصر پسامدرن و معناداری رویدادها و کنش‌ها در قالب ساخت‌های زبانی در تعامل اجتماعی و بینافردی می‌پردازد و معناسازی و بازتعریف آن در ارتباط دوسویه زبان، گفتمان و ایدئولوژی در بافت‌ها و نهادهای اجتماعی صاحب نفوذ و قدرت در جامعه را تفسیر و تبیین می‌کند» (2). در واقع، رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، رابطه زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان را مورد تأکید قرار می‌دهد و بر اساس آن، انواع متون را می‌توان در چارچوب گفتمان انتقادی و نقد زبان‌شناختی تحلیل نمود. روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف از جامع‌ترین نظریاتی است که در حوزه زبان‌شناختی و تحلیل متون ارائه شده است. فرکلاف، تحلیل متن را به سه سطح دسته‌بندی

وداک، مطالعات اجتماعی و شناختی وندایک، رویکرد سیاسی - اجتماعی لاکلاو، رویکرد هاچ و کرس، ونلیوون و... . نقطه اشتراک و تفاهم میان همه این رویکردها، توجه به این مسئله است که «در تحلیل متن، از توصیف زبان باید فراتر رفت تا بتوان به تبیین دست یافت و نشان داد که چگونه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و نابرابری‌ها در زبان خلق و در زبان منعکس شده‌اند» (5). فرکلاف معتقد است که میان ساختارهای خرد گفتمان، ویژگی‌های زبان‌شناسی، و ساختارهای کلان جامعه، ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای دیالکتیکی وجود دارد (3). رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، متون مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهد:

سطح توصیف

در این سطح، متن بر اساس تحلیل واژگان، دستور و ساخت‌های متنی، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) واژگان: کلمات واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ در طبقه‌بندی آن‌ها از کدام طرح‌ها استفاده شده است؟ آیا می‌توان از عبارت‌بندی دگرسان یا عبارت‌بندی افراطی سخن گفت؟ چه نوع روابط معنایی، هم‌معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی، به لحاظ ایدئولوژیک معنادار بین کلمات وجود دارد؟ کلمات واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟ آیا عباراتی وجود دارند که دال بر حُسن تعبیر باشند؟ آیا کلماتی وجود دارند که آشکارا رسمی یا محاوره‌ای باشند؟ کلمات واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟ در کلمات از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟

ب) دستور: ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ چه نوع فرایندها و مشارکینی مسلط هستند؟ آیا کنشگری نامشخص است؟ آیا از فرایند اسم‌سازی استفاده شده است؟ جملات معلوم هستند یا مجهول؟ جملات مثبت هستند یا منفی؟ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟ از کدام وجه‌ها، خبری، پرسشی دستوری، امری، استفاده شده است؟

سایه (هوشنگ ابتهاج)، عبدالرضا سیف و آزاد محمودی، ۱۳۸۴؛ «بررسی عناصر ساختار غزل سیاسی - اجتماعی در اشعار هوشنگ ابتهاج و شفیعی کدکنی»، نوشته ابراهیم اقبالی و حسین رسول‌زاده، ۱۳۸۸؛ «بررسی نشانه‌شناسی ساختارگرای شعر ارغوان هوشنگ ابتهاج»، سیدمحمد حسینی معصوم و شیرین آزموده، ۱۳۹۱؛ «روابط بینامتنی بین غزلیات حافظ و سایه»، مژگان مهدوی و فرهاد طهماسبی، ۱۳۹۴؛ «بررسی و تحلیل گونه‌های ادب غنایی در شعر هوشنگ ابتهاج»، سعید حسام‌پور و نوشین طالب‌زاده، ۱۳۹۶؛ «ساختارشنکی و تصویرسازی از طریق هنجارگریزی در اشعار نو هوشنگ ابتهاج»، سیدمحمد حسینی معصوم و شیرین آزموده، ۱۳۹۷؛ «بررسی فرمالیستی شعر ارغوان از هوشنگ ابتهاج در سه حوزه زبان، موسیقی و زیبایی‌شناسی»، نوشته محسن ذوالفقاری و همکاران، ۱۳۹۷؛ «تحلیل گفتمان سیاست و اجتماع در غزلیات هوشنگ ابتهاج (بر پایه نظریه وندایک)»، محمدتقی یوسفی و لیلا هاشمیان، ۱۴۰۱؛ «بررسی تطبیقی تصویر زن در شعرهای احمد شاملو و هوشنگ ابتهاج (با تأکید انگاره‌های اجتماعی)»، حسین لعل عارفی و همکاران، ۱۴۰۲.

بحث و بررسی

رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی جدید در موضوع تحلیل گفتمان است. این رویکرد، ریشه در آراء فلاسفه جدید همچون لوئیس آلتوسر، رولان بارت، ژاک دریدا، لاکان و به‌خصوص فیلسوف فرانسوی میشل فوکو دارد. در تحلیل گفتمان انتقادی، زبان به مثابه عملی اجتماعی است که با ایدئولوژی گره خورده و گفتمان‌ها به وسیله روابط قدرت و ایدئولوژی‌ها شکل می‌گیرند. ایدئولوژی، گفتمان را می‌سازد و گفتمان، اجتماع را، و اجتماع دارای سه بُعد «دانش»، «روابط اجتماعی» و «هویت اجتماعی» است (4). رویکردهای مختلفی در تحلیل گفتمان انتقادی وجود دارد؛ از جمله: رویکرد جامعه‌شناختی فرکلاف، رویکرد اجتماعی - تاریخی

آیا ویژگی‌های مهم وجهیت رابطه‌ای وجود دارند؟ آیا از ضمیرهای «ما» و «شما» استفاده شده است و اگر پاسخ مثبت است، نحوه استفاده از آن‌ها چگونه بوده است؟ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟ آیا ویژگی‌های مهم وجهیت بیانی موجودند؟ جملات ساده چگونه به یکدیگر متصل شده‌اند؟ از کدام کلمات ربطی منطقی استفاده شده است؟ آیا جملات مرکب از مشخصه‌های همپایگی یا وابستگی برخوردارند؟ برای ارجاع به داخل و بیرون از متن از چه ابزارهایی استفاده شده است؟ (3)

ج) ساخت‌های متنی: از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده است؟ آیا روش‌هایی وجود دارند که یک مشارک نوبت سخن گفتن دیگران را به کمک آن‌ها کنترل کند؟ متن واجد چه ساخت‌های گسترده‌تری است؟

در نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، مرحله توصیف متن، با تکیه بر ابزارهای تجزیه و تحلیل متن در روش هالیدی و حسن انجام می‌گیرد. هالیدی معتقد است: «شکل خاصی که نظام دستوری هر زبان به خود می‌گیرد، رابطه تنگاتنگی با نیازهای اجتماعی و فردی‌ای دارد که آن زبان باید انجام دهد» (6). هالیدی و حسن ابزارهای آفریننده انسجام متن را به سه دسته تقسیم می‌کنند: دستوری، واژگانی و پیوندی. انسجام دستوری به سه دسته «ارجاع»، «جایگزینی» و «حذف» تقسیم می‌شود. منظور از ارجاع، کاربرد انواع مختلف عناصر ضمیری در متن است که با ایجاد ارتباط بین جمله‌های یک متن، باعث انسجام متنی آن‌ها می‌شود. «جایگزینی» یکی از عناصر جمله با کلمات جانشین شونده، از دیگر عوامل انسجام دستوری است. حذف به قرینه‌های لفظی و معنوی نیز از دیگر عوامل انسجام دستوری در نظریه فرکلاف است.

انسجام واژگانی، به دو صورت تکرار و هم‌آیی شکل می‌پذیرد. در تکرار، عناصری از جمله‌های قبلی متن، در جمله‌های بعدی تکرار می‌شود. تکرار به صورت‌های گوناگون انجام می‌گیرد، از قبیل تکرار عین کلمه قبل، تکرار کلمه‌ای که به نحوی، مانند هم‌معنایی،

شمول معنایی و غیره، با کلمه قبلی ارتباط دارد و یا کاربرد یک کلمه عمومی برای اشاره به مفهوم کلمه قبلی. نوع دیگر انسجام واژگانی، «هم‌آیی» است که منظور از آن، به هم مربوط بودن عناصر واژگانی معینی در چارچوب موضوع یک متن است که منجر به پیدایش ارتباط بین جمله‌های آن متن می‌شود. انسجام پیوندی عبارت است از وجود ارتباط معنایی بین جمله‌های یک متن که به چهار نوع اضافی، سببی، تقابلی و زمانی تقسیم می‌شود و با توجه به نوع این ارتباطات، عناصر پیونددهنده‌ای از قبیل «بنابراین»، «زیرا»، «علاوه بر این»، «یا این که»، «برای این که»، «تا»، «از این رو»، «اما» و غیره بین جمله‌های متن به کار می‌روند و وجود انسجام پیوندی را آشکارتر می‌سازند (4).

سطح تفسیر

این سطح، ترکیبی از محتویات متن و دانش زمینه‌ای تفسیرکننده است. بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، «از نظر مفسر، ویژگی‌های صوری متن در حقیقت به منزله سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و تفسیر، محصول ارتباط متقابل و دیالکتیکی این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر خواهد بود» (3).

در سطح تفسیر به پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود:

تفسیر مشارکین گفتمان از بافت موقعیتی و متنی چیست؟ ماجرا چیست؟ چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ روابط میان آن‌ها چیست و نقش زبان در پیشبرد ماجرا چیست؟

چه نوعی از گفتمان مورد استفاده خواهد بود و در نتیجه، کدامین قواعد، نظام و اصول در زمینه نظام آوایی، دستور، انسجام جمله‌ای، واژگان، نظام‌های معنایی یا کاربردی و چارچوب‌ها به کار گرفته می‌شود؟ (3)

سطح تبیین

هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است؛ تبیین، گفتمان را به عنوان یک کنش

اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند و این که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند؛ تأییراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند (3). در مرحله تبیین، سه پرسش درباره گفتمان مطرح می‌شود:

عوامل اجتماعی: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن این گفتمان مؤثر است؟ ایدئولوژی‌ها: چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند، دارای خصوصیت ایدئولوژیک هستند؟ (3). اصطلاح ایدئولوژی، دربرگیرنده نگرش‌ها، ارزش‌ها و اندیشه‌هاست. ناقدانی که به نقد ایدئولوژیکی می‌پردازند، معمولاً با ارجاع به مسائل مربوط به قدرت سیاسی، جنسیت و طبقه، درباره متون حرف می‌زنند. از نظر آن‌ها، هر متنی تا حدی ایدئولوژی‌های برتر جامعه خود را بازتاب می‌دهد یا آن‌ها را در خود می‌گنجاند (6). تأثیرات: جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ آیا گفتمان یادشده نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می‌کند؟ (3)

معرفی شاعر: هوشنگ ابتهاج

امیر هوشنگ ابتهاج، متخلص به «ه. ا. سایه»، یکی از شاعران برجسته معاصر ایران است که در سال ۱۳۰۶ در رشت به دنیا آمد. ابتهاج در هر دو زمینه شعر نو و شعر سنتی فعالیت داشته است؛ اما در عرصه شعر نو و نیمایی اشعار دلنشین‌تری سروده است. مجموعه شعرهای «نخستین نغمه‌ها» (۱۳۲۵)، «سراب» (۱۳۳۰)، «شبیگیر» (۱۳۳۲)، «سیاه‌مشق» (۱۳۳۲)، «زمین» (۱۳۳۴)، «چند برگ از یلدا» (۱۳۴۴)، «یادگار خون سرو» (۱۳۶۰) و... از آثار اوست. ابتهاج، در ابتدای دوره شاعری خود به سرودن غزل روی آورد؛ اما بعد از مدتی، با درک شرایط موجود در جامعه و رنج‌های مردم

سرزمینش، به شعر اجتماعی و انتقادی گرایش پیدا کرد. ابتهاج درباره این تحول و دیگراندیشی می‌گوید: «به هنگامی که خروش خشم و فریاد درد در پرده دل تو می‌آویزد، من برای دلم، برای عشق بیمارم، آواز خوانده‌ام. به هنگامی که نگاه آزاد مردان کشور من از پشت میله‌های زندان شعله می‌کشد، من برای نگاهی شعر ساختم که در آن عشق و هوس ترانه می‌زند و می‌رقصد... شعر من، همچون ناله مرغ شب، آواز اندوه و پریشانی و شکست شده است و من دیگر نمی‌خواهم که چنین باشم... دریچه قلبم را به روی آفتابی تازه و روشن می‌گشایم که هرگز غروب نکند... من آواز خویش را در دل این شب تنگ سر خواهم داد و این آواز را که سرگذشت رنج و رزم پرشکوه انسان‌هاست، از میان حصارهای ویران این شب خون‌آلود به گوش دورترین ستاره بیدار آسمان خواهم رساند...» (7).

وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ادبیات معاصر ایران را با تحول بسیاری روبه‌رو کرد. «شاعران مطرح آن دوران که اغلب دلبستگی هرچند اندک به حزب توده داشتند، در کلامشان بارها و بارها از کودتا یاد کردند و پرچمدار مبارزه با خفقان دستگاه حاکم شدند. جماعتی که در روزهای منتهی به سال ۱۳۳۲ در کافه‌های تهران دوره‌های کوچکی داشتند و در ذهنشان جامعه‌ای آرمانی ساخته بودند، مرتضی کیوان، مهدی اخوان ثالث، هوشنگ ابتهاج، احمد شاملو، سیاوش کسرای و حتی نیما» (8)؛ اما شکست جنبش ملی باعث شد تعدادی از شاعران که اغلب روشنفکران مبارز بودند، دچار سرخوردگی شوند. این شکست اجتماعی در بسیاری از آن‌ها منجر به شکست عاطفی شد و در مرحله بعدی، به شکست فلسفی و یأس و پوچی کشیده شد.

براهنی در شرح وضعیت شاعران این دوره معتقد است: «از سال سی و دو تا سی و پنج و شش، نوعی فساد سیاه و بدبینی "بودلروار" و بیمارگونه بر شعر فارسی حاکم شده بود و این البته به علت ظهور چند شاعر رمانتیک در عرصه شاعری بود که از آن

جمله باید توللی، نادرپور و سایه را نام برد. در شعر این شعرا،
 زبانی ظریف، در خدمت روانی بیمار درآمده بود و چهره‌ای که از
 شاعر جلوه می‌کرد، قیافه‌ای تکیده و لاغر و مردنی بود که با پاهای
 لرزان، در بهار و تابستان و پاییز و زمستان، در زیر هر آسمان و بر
 بسیط هر زمینی به دنبال معشوق زمینی شهوی و حشری، یا
 مخدروی تسکین‌بخش و یا مرگی سیاه می‌گشت و شب و روز این
 در و آن می‌زد» (9).

ابتهاج، با انتقاد از اوضاع نابسامان جامعه آن روز و گسترش ظلم
 و بی‌عدالتی، برای تحقق انقلاب در ساختار سیاسی و اجتماعی
 استبدادزده جامعه خود تلاش می‌کرد و در این راه، به علت
 بی‌نتیجه ماندن صدایش، دچار خشم و یأس می‌شد. او در سروده
 «آزادی»، از تلخی روزگار استبداد و رنج خود و مردمان سرزمینش
 در نبود آزادی سخن می‌گوید. در ادامه بحث، به تحلیل سروده
 «آزادی» بر اساس مؤلفه‌های مطرح‌شده در نظریه تحلیل گفتمان
 انتقادی فرکلاف پرداخته می‌شود:

**تحلیل گفتمان انتقادی شعر هوشنگ ابتهاج با تکیه بر سروده
 «آزادی»**

ای شادی آزادی!
 روزی که تو بازایی
 با این دل غم‌پرورد
 من با تو چه خواهم کرد
 غم‌هامان سنگین است
 دل‌هامان خونین است
 از سر تا پامان خون می‌بارد
 ما سر تا پا زخمیم
 ما سر تا پا خونین
 ما سر تا پا دردم
 ما این دل عاشق را
 در راه تو آماج بلا کردیم

می‌گفتم روزی که تو بازایی
 من قلب جوانم را
 چون پرچم پیروزی
 برخوادم داشت
 وین بیرق خونین را
 بر بام بلند تو خواهم افراشت
 می‌گفتم روزی که تو بازایی
 این خون شکوفان را
 چون دسته‌گل سرخی
 در پای تو خواهم ریخت
 وین حلقه بازو را
 بر گردن مغرورت
 خواهم آویخت
 ای آزادی
 ای آزادی
 بنگر، آزادی
 این فرش که در پای تو گسترده‌ست
 از خون است
 این حلقه گل خون است
 گل خون است
 ای آزادی
 ای آزادی
 ای آزادی
 ای آزادی
 از ره خون می‌آیی و اما
 می‌آیی و من در دل می‌لرزم
 می‌آیی و من در دل می‌لرزم
 این چیست که در دست تو پنهان است؟
 این چیست که در پای تو پیچیده است؟

ای آزادی

آیا با زنجیر می‌آیی؟

سطح توصیف

در این سروده، با توجه به شرایط مبارزاتی و روحیه انقلابی شاعران و نویسندگان آن دوره، کاربرد واژگانی مانند زنجیر، بیرق، پرچم، خون و... دارای ارزش تجربی هستند و شاعر با مشاهده عینی و لمس این موارد در دنیای واقعی، به انعکاس آن در شعر خود پرداخته است. شاعر به عنوان روایت‌کننده که با ضمیر جمع «ما» به شرح غم‌ها و رنج‌های خود و دیگر مبارزان راه آزادی می‌پردازد و آزادی که به عنوان مخاطب شاعر قرار دارد، مشارکین این متن را تشکیل می‌دهند. گفتمان متن، به شیوه تک‌گویی است و مخاطب در متن حضور ملموسی ندارد و تعامل میان گوینده و مخاطب برقرار نمی‌گردد.

در این سروده، تقابل میان مفاهیمی همچون شادی / غم، زنجیر / آزادی و...، وضعیت فکری و تقابل دنیای آرمانی و ذهنی شاعر را با عالم واقعیت و وضعیت موجود در جامعه نشان می‌دهد. استفاده از فعل آینده و فعل مضارع در این سروده، امیدوار بودن شاعر نسبت به بهبود شرایط و تغییر اوضاع نابسامان کنونی را نشان می‌دهد: «خواهم افراشت»، «خواهم ریخت»، «برخواهم داشت»، «خواهم آویخت»، «می‌آیی» (۲ بار)، «می‌لرزم» و... . فعل امر، تنها یک بار و در فعل «بنگر» که در خطاب به آزادی به کار رفته است، آمده است. یک مورد فعل مضارع التزامی که در قالب جمله شرطی به کار برده شده، در جمله «می‌گفتم روزی که تو بازآیی ...» آمده است. استفاده از فعل گذشته تنها در سه فعل مشاهده گردید و نشان می‌دهد که شاعر یا راوی به زمان حال یا آینده چشم دارد و تلخی روزگار گذشته و یادآوری آن را بر خود منع کرده است.

افعال به‌کاررفته در این متن، به صورت مثبت و ایجابی آمده است و هرچند جملات دارای بار منفی و بیان حسرت و اندوه شاعر نسبت به رنج و اندوه حاکم بر جامعه است، با این وجود، هیچ

فعل منفی در این سروده مشاهده نمی‌شود که این امر، می‌تواند به دید مثبت و نگاه امیدوار شاعر نسبت به بازگشت آزادی و بهبود اوضاع ارتباط داشته باشد. جملات این متن به صورت معلوم به کار رفته‌اند و جمله مجهول با فاعل نامشخص در آن وجود ندارد. استفاده از جملات پرسشی در این متن، در ۴ مورد یافت گردید که یک مورد از آن‌ها در قالب پرسش انکاری مطرح شده است: «روزی که تو بازآیی / با این دل غم‌پرورد / من با تو چه خواهم کرد؟». در سه مورد بعدی، جملات پرسشی، شاعر با دیدن زنجیر بر دست و پای آزادی، دچار حیرت می‌شود و با پرسش‌های پی‌درپی و هراسان از آزادی پاسخ می‌خواهد: «این چیست که در دست تو پنهان است؟ / این چیست که در پای تو پیچیده است؟ / ای آزادی!! آیا با زنجیر می‌آیی؟»

تکرار ترجیع‌وار جمله «روزی که تو بازآیی»، علاوه بر ایجاد انسجام متنی و حفظ محور افقی شعر، به بیان اندیشه غالب در این سروده که بازگشت آزادی است، تأکید دارد. تکرار حسرت‌بار و آرزومندانه این جمله، نهایت بی‌تابی و دل‌تنگی شاعر را نسبت به وجود آن به تصویر می‌کشد.

واژه‌های آزادی (۹ مورد)، خون (۹ مورد)، غم (۲ مورد) بیشترین فراوانی را در بین دیگر واژگان دارند که این امر نشان از اهمیت موضوعی موارد یادشده دارد. استفاده هنری از عنصر تکرار در جهت افزودن بار ایدئولوژیکی متن و انتقال احساس و تثبیت مفاهیم مورد نظر شاعر، در اشعار ابتهاج به خوبی انجام گرفته است. تکرار برابر دو واژه آزادی و خون، از هم‌پای بودن معادله نشان دارد که به ازای ارزشمندی آزادی، بهای آن با خون مبارزان پرداخته می‌شود. تکرار ضمیر فاعلی «ما» در عبارت‌هایی که شاعر برای بیان رنج خود و هم‌زمانش به کار می‌برد، همبستگی و انسجام میان مبارزان راه آزادی را اعلام می‌کند: «ما سر تا پا زخمیم / ما سر تا پا خونین / ما سر تا پا دردم / ما این دل عاشق را / در راه تو آماج بلا کردیم».

شده است و... از نمونه تشبیهات تأثیرگذار و قابل توجه در این سروده است.

سطح تفسیر

بنابر نظریه فرکلاف، تنها با توجه به ویژگی‌های صوری و واژگانی و دستوری متن نمی‌توان به تأثیر ساختاری این ویژگی‌ها بر شالوده جامعه دست پیدا کرد و لازم است که پس از توصیف ویژگی‌های ظاهری متن به تفسیر آن نیز پرداخته شود. تفسیر، ترکیبی از محتویات خود متن و دانش زمینه‌ای مفسر است. در واقع، ویژگی‌های ظاهری متن به عنوان سرخ‌هایی در دسترس مفسر قرار می‌گیرند و مفسر با ارتباط دادن آنچه در متن آمده با دانش زمینه‌ای خود، به تفسیر متن می‌پردازد.

با توجه به آنچه از وقایع سیاسی و اجتماعی دوره شاعر و فعالیت‌های اجتماعی شاعر در دسترس است، چنین برمی‌آید که وقایع سیاسی همچون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و استبداد و اختناق فراگیر در جامعه موجب آن گردید که شاعر از سرودن قول و غزل عاشقانه و شخصی دست بکشد و هم‌پای روشنفکران مبارز و شاعران متعهد روزگار خود، به سرودن اشعار اجتماعی و بیان آلام و رنج‌های جامعه‌اش بپردازد.

فضای استبدادزده و پر از اختناق که حکومت پهلوی پس از شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت به وجود آورد، شاعر را به انزوا و ناامیدی می‌کشاند و همین امر سبب می‌شود با حسرت و دلتنگی، آرزوی بازگشت آزادی در سر بپروراند. شاعر برای آزادی، از درد و غم و رنج مردم سرزمینش می‌گوید و او را نوید می‌دهد که اگر دوباره به وطنش بازگردد، با دسته گل و فرش سرخی از خون هم‌زمان شهیدش به استقبال او می‌آید. خون و زنجیر، تداعی‌کننده زجر و شکنجه‌هایی است که مبارزان در زندان‌های حکومت پهلوی به جان خریدند تا بلکه آزادی را به سرزمینشان بازگردانند.

واژگان انتخابی در این سروده، همسو با محتوای سیاسی و اجتماعی شعر است و اعتراض شاعر را نسبت به وضعیت نابسامان جامعه نشان می‌دهد. سراسر شعر بوی «خون» می‌دهد و مخاطب در سراسر متن، در مواجهه با واژگانی همچون: «دل خونین»، «دل غم‌پرورد»، «غم سنگین»، «سرتا پامان خون»، «سر تا پا زخم»، «سر تا پا درد» و... رنج و درد مبارزان را با تمام وجود احساس می‌کند و بار منفی جملات و ناامیدی ماورای آن را می‌تواند درک کند.

استفاده از ساخت ندایی و کارکرد ترغیبی در این شعر، در جهت بیان احساس و اندیشه شاعر انجام گرفته است. شاعر با خواندن نام «آزادی» و تکرار چندین‌باره آن، اشتیاق خود را نسبت به درک شادی آزادی اعلام می‌کند. راهی که آزادی از آن قرار است بیاید، راهی هموار و راحت نیست؛ مسیر آزادی از خون مبارزان می‌گذرد و این امر، موجب لرزش و دلهره شاعر شده است که مبدا آزادی در این راه به مقصد نرسد. در پایان سروده، یأس و ناامیدی شاعر نسبت به تحقق آزادی با آشکار نمودن زنجیری که بر دستان «آزادی» است، اوج می‌گیرد و همه امیدهایش با دیدن دستان بسته آزادی بر باد می‌رود.

آرایه‌های ادبی به‌کاررفته در این سروده نیز در جهت بازنمایی فضای مبارزاتی و سختی‌های مبارزان در راه رسیدن به هدف به شاعر یاری رسانده است. شاعر با جان بخشیدن به مفهوم «آزادی»، آن را مانند عزیزی سفرکرده می‌داند که همه چشم‌به‌راه او هستند و فرشی از خون مبارزان و دسته‌گلی از خون شکوفان یاران برای استقبال از او آماده نموده‌اند. قلب جوانان میهن به افتخار بازگشت آزادی به مانند بیرقی خونین بر بام‌های بلند برافراشته خواهد شد و حلقه‌گلی از خون شهیدان راه آزادی بر گردن او آویخته خواهد شد. تشبیه خون شکوفان به دسته‌گل سرخ، تشبیه قلب جوان به پرچم پیروزی و بیرق خونین، تشبیه خون جریان‌یافته در خیابان‌های میهن به فرشی که به منظور پیشواز از آزادی گسترده

سطح تبیین

در این مرحله، مفسّر به بیان ارتباط میان متن و بافت اجتماعی می‌پردازد و تحلیل متن به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی شناخته می‌شود که مشخص می‌کند چگونه شاعر به تثبیت و تقویت گفتمان حاکم پرداخته است یا گفتمان حاکم را رد کرده و در براندازی آن کوشیده است. اغلب شاعران معاصر، شعر خود را در پیوند با جلوه‌های جهان امروز و پدیده‌های زندگی معاصر قرار دادند و سعی داشتند تا از این طریق، با به تصویر کشیدن اوضاع خفقان‌آلود جامعه روزگار خود، ارتباط عاطفی مناسبی با مخاطب خود برقرار نمایند. براهنی در طلا در مس در بیان ویژگی هنرمند متعهد می‌گوید: «وظیفه هنرمند و شاعر اصیل این نیست که امید بی‌اساس و بی‌پایه در دل مردم پیوراند؛ بلکه نخستین وظیفه او این است که تا حدود امکان، اوضاع اجتماعی و زشتی و وحشت و جنون حاکم بر محیط را نشان دهد و در این بینش، شاعر هم بماند و بکوشد تا انسان را در موقعیتی که او هست، قرار دهد، نه در موقعیتی خیالی که بر اساس پندارهای موهوم، در ذهن آدم ساخته می‌شود» (9). در فرهنگ اصطلاحات ادبی، در تعریف تعهد و هنرمند متعهد آمده است: «هنرمند متعهد کسی است که اثرش را به حمایت و طرفداری از باورها و اعتقادات خاصی، به‌خصوص باورهای سیاسی و ایدئولوژیک در جهت اصلاحات اجتماعی قرار دهد» (10).

کودتای ۲۸ مرداد تأثیر بسیاری بر تفکر انسان معاصر گذاشت. «هجوم دشمنان داخلی و خارجی به نهضتی که مردم آن را از آن خود می‌دانستند و انهدام حزب توده، سبب سرخوردگی و افسردگی شدید جامعه روشنفکری شد. بازار تریاک و هروئین و عرق رواج یافت و کیش خودکشی، جای آرزوهای واهی دست یافتن به بهشت روی زمین را گرفت» (11). کودتای ۲۸ مرداد، فضای آزاد به‌وجودآمده از جنبش نفت را از بین می‌برد و با گسترش اختناق و استبداد، کتاب‌ها، مجلات و روزنامه‌ها با شدت

بیشتری کنترل می‌شوند و نویسندگان از پدید آوردن آثار جدید محروم می‌شوند. ترس و بدبینی، همه جا حاکم می‌گردد و اغلب نویسندگان با زبانی نمادین این اوضاع و احوال را در آثار خود منعکس می‌کنند. اغلب نویسندگان این دوره، نسلی ناامید، مأیوس و سرخورده هستند. ابتهاج نیز همچون شاعران زمانه خود از این شرایط به دور نمی‌ماند و دچار یأس و ناامیدی می‌شود. در سروده «آزادی»، بیان لبریز از حسرت و دردمندی شاعر، از تقابل دنیای او با دنیای حاکم و گفتمان غالب حکایت دارد. اختناق و استبداد موجود در جامعه، شاعر را به یأس و ناامیدی کشانده است و او را بی‌قرار بازگشت آزادی به سرزمینش نموده است. شاعر، خواهان برچیده شدن وضعیت موجود است و امید دارد با آمدن آزادی، شادی و امید به زندگی خود و هم‌زمانش برگردد.

نتیجه‌گیری

هوشنگ ابتهاج نمونه بارزی از شاعران متعهد معاصر ایران است که علاوه بر وقوع مصائبی در زندگی فردی خود، با پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی روزگار خود، واکنش انتقادی و اندوه خود را نسبت به وضعیت جامعه نشان می‌دهد. شکست نهضت ملی در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، باعث گردید که شاعران - که غالباً روشنفکران مبارز بودند - به شدت سرخورده شوند. ابتهاج نیز هم‌پای دیگر شاعران زمانه خود، در اشعار خود نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه خود، واکنش نشان می‌دهد. او در سروده آزادی، با بیانی پر از حسرت و دلتنگی از وضعیت خفقان‌آلود و استبدادزده جامعه خود شکایت می‌کند و با حسرت و اندوه، خواهان بازگشت آزادی و از بین رفتن سلطه استبداد است. به‌کاربردن واژگانی همچون «خون»، «درد»، «غم»، با بار معنایی منفی و اندوه‌بار خود، در جهت بیان ایدئولوژی شاعر و انتقاد او از شرایط دشوار جامعه مؤثر عمل کرده است. همچنین تکرار کلمات، تکرار عبارات، به‌کاربردن افعال به شکل زمان آینده،

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study examines the critical discourse of Houshang Ebtehaj's social poetry based on Norman Fairclough's model, with a case study of the poem "Freedom." Language and literature are among the most important cultural and social elements of every nation, and in different historical periods they have played a major role in shaping, stabilizing, and transforming social structures and collective modes of thought. In Iranian contemporary literature, poetry has had a particularly powerful relationship with society because poets have often acted not merely as literary artists but also as mediators of political memory, social suffering, collective aspiration, and ideological resistance. The significance of contemporary poetry is therefore not limited to poetic form, rhetorical technique, or aesthetic innovation; rather, its importance also lies in the discourse it produces, the social realities it represents, and the political consciousness it circulates among readers. This is especially evident in the poetry of committed poets who used poetic language to reflect the crises of their historical moment, including authoritarianism, political repression, disappointment after national defeats, and the desire for freedom. In this framework, discourse is understood as an interdisciplinary concept that generally refers to structures of

به تثبیت اندیشه انتقادی شاعر و آرزومندی او نسبت به تغییر اوضاع انجامیده است.

مشارکت نویسندگان

language beyond the sentence and to the social functions that language performs in specific contexts (1). Critical discourse analysis, as a qualitative approach in linguistics and the social sciences, studies the ways in which linguistic structures participate in the production of meaning, ideology, power, and social relations, particularly in influential social institutions and contexts (2). Accordingly, the study of Ebtehaj's poem "Freedom" through critical discourse analysis makes it possible to identify how poetic language becomes a site for representing social pain, political resistance, and the ideological opposition between domination and liberation.

The theoretical foundation of the study is Norman Fairclough's critical discourse analysis, which is one of the most comprehensive approaches to the linguistic and social analysis of texts. Critical discourse analysis is rooted in modern philosophical and social theories and is concerned with the relationship between language, ideology, power, and society. In this view, language is not a neutral medium of expression but a form of social practice through which power relations and ideological structures are produced, reproduced, contested, and transformed. Ideology shapes discourse, discourse shapes society, and society is

constituted through dimensions such as knowledge, social relations, and social identity (4). The common point among different approaches to critical discourse analysis is that textual analysis must move beyond linguistic description in order to explain how social and cultural structures and inequalities are created in language and reflected through language (5). Fairclough's model is particularly suitable for this study because it explains the dialectical relationship between microstructures of discourse, such as vocabulary, grammar, cohesion, and textual organization, and macrostructures of society, such as ideology, domination, political order, and social struggle (3). His model analyzes discourse at three interconnected levels: description, which focuses on the formal and linguistic features of the text; interpretation, which examines the relationship between the text and the processes of production and reception; and explanation, which connects discourse to wider social, historical, and ideological structures (3). This three-level model provides an appropriate framework for analyzing Ebtehaj's "Freedom" because the poem is not only a literary text but also a socially situated discourse shaped by historical oppression and political longing.

The descriptive level of the analysis shows that the vocabulary, grammar, repetition, imagery, and textual structures of "Freedom" are closely connected with the ideological and emotional atmosphere of political struggle. The poem is built around a limited but highly

charged set of words, including "freedom," "blood," "wound," "pain," "sorrow," "banner," "flag," and "chain." These words have experiential value because they arise from the poet's direct perception of historical suffering and political repression. The repeated use of "freedom" and "blood" is especially significant because it establishes an ideological equation between liberation and sacrifice: freedom is imagined as valuable, but its arrival requires the blood of those who struggle for it. The speaker uses the collective pronoun "we" to represent himself and his companions as a wounded collective body: "we are wounded from head to toe," "we are bloody from head to toe," and "we are pain from head to toe." This grammatical collectivity transforms individual suffering into social suffering and links the poet's personal voice to the voice of an oppressed community. At the same time, the poem is structured as a monologue addressed to "Freedom," which is personified as an absent beloved, a returning guest, and ultimately a figure whose arrival is uncertain and troubling. The repeated line "the day you return" creates cohesion and emphasizes the poem's central desire: the return of freedom. The dominant use of future-tense verbs such as "I will raise," "I will pour," "I will lift," and "I will hang" indicates expectation, hope, and readiness for sacrifice, while the absence of negative verbs suggests that even within despair, the poet preserves an affirmative orientation toward liberation. The rhetorical questions at the end of the poem, especially

“Are you coming with chains?”, shift the poem from hopeful expectation to anxious doubt and expose the possibility that even freedom itself may arrive wounded, constrained, or compromised.

At the interpretive level, the poem must be read in relation to the social and political background of contemporary Iran, especially the atmosphere that followed the 1953 coup and the defeat of the national movement. Contemporary Iranian poetry before the Islamic Revolution was deeply influenced by major historical events, including the rise of Reza Khan after the 1921 coup and the 1953 coup against the nationalization movement. These events shaped the consciousness of poets and intellectuals and pushed many of them toward political and social critique. Ebtehaj, like many poets of his time, began with lyric and romantic poetry but gradually turned toward social and critical poetry as he became more deeply aware of collective suffering, repression, and injustice. His own reflections on poetic transformation show his movement away from private love and toward a poetry of public pain, struggle, and human resistance (7). The 1953 coup transformed Iranian contemporary literature by producing frustration, repression, and political disillusionment among poets and intellectuals; many poets who had some degree of attachment to progressive political movements repeatedly referred to the coup and became voices against the suffocating atmosphere of the ruling system (8). In this context, the

“blood” and “chains” of Ebtehaj’s poem are not merely symbolic ornaments but signs that evoke imprisonment, torture, political sacrifice, and the suffering of those who fought against authoritarian power. The poem’s addressee, “Freedom,” is therefore both an abstract ideal and a historically absent reality. The poet’s trembling before freedom’s return shows the depth of his anxiety: freedom may come only after immense sacrifice, and even then it may not arrive in pure or complete form.

At the explanatory level, “Freedom” can be understood as part of a broader social process in which committed poetry resists dominant power relations and challenges the ideological legitimacy of authoritarian discourse. In this sense, Ebtehaj’s poem does not merely describe suffering; it participates in a struggle over meaning, memory, and political possibility. The poet’s language rejects the normality of repression and transforms pain into a collective discourse of resistance. This corresponds to the idea of committed literature, according to which the authentic artist does not create baseless hope but reveals, as far as possible, the ugliness, horror, madness, and social conditions governing the environment, while still remaining a poet (9). The concept of commitment in literary discourse also refers to the artist’s use of art in support of particular beliefs, especially political and ideological beliefs directed toward social reform (10). Ebtehaj’s poem is therefore committed because it represents the social world of

repression and simultaneously expresses the desire to transform it. The 1953 coup intensified despair among intellectuals and produced a social atmosphere marked by frustration, addiction, self-destruction, and the collapse of earlier utopian aspirations (11). The poem's emotional texture—its sorrow, trembling, wounds, and repeated invocation of freedom—reflects this historical condition. However, it also resists total surrender to despair by preserving the idea that freedom remains imaginable, addressable, and desirable. Through its discourse, the poem opposes the dominant ideology of silence and submission and instead constructs a counter-discourse based on sacrifice, collective pain, and the hope for liberation.

The findings of the study indicate that Houshang Ebtehaj's "Freedom" is a clear example of socially committed contemporary Iranian poetry in which linguistic form, poetic imagery, and ideological meaning are closely interwoven. At the descriptive level, the poem's repeated words, future-tense verbs, collective pronouns, personification, rhetorical questions, and imagery of blood and chains create a coherent discourse of resistance and longing. At the interpretive level, these textual features gain meaning through the historical context of political repression, social disappointment, and the aftermath of national defeat. At the explanatory level, the poem functions as a critical response to authoritarian power and as an effort to keep the desire for freedom alive within a wounded collective

consciousness. The poem shows that freedom is not represented as an easy or immediate achievement but as a painful, costly, and uncertain historical possibility. Ebtehaj's speaker is hopeful, but his hope is marked by anxiety; he waits for freedom, but he fears that freedom itself may arrive chained. This tension gives the poem its central critical force. The study concludes that Fairclough's critical discourse analysis provides an effective framework for revealing the social, ideological, and political dimensions of Ebtehaj's poetic language. Through this framework, "Freedom" can be read not only as a literary expression of grief and expectation but also as a discourse of critique, resistance, and historical consciousness that reflects the struggles of a society confronting repression and yearning for liberation.

References

1. Yarmohammadi L. An Introduction to Discourse Studies. 2nd ed. Tehran: Hermes; 2014.
2. Aghagolzadeh F. Description and Explanation of Ideological Linguistic Structures in Critical Discourse Analysis. *Journal of Comparative Language and Literature Research*. 2012(2):1-19.
3. Fairclough N. *Critical Discourse Analysis*. Shayesteh-Piran F, editor. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Office for Media Studies and Development; 2000.
4. Aghagolzadeh F. *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Elmi va Farhangi; 2015.
5. Pennycook A. Incommensurable Discourses. *Political Science*. 1999;1(4):118-57.
6. Makaryk IR. *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*. Mohajer M, Nabavi M, editors. Tehran: Agah; 2011.
7. Shams Langroudi M. *An Analytical History of Modern Poetry*. Tehran: Markaz; 1994.
8. Shahin-Deji S. *Shahriar of the Stony City: Criticism, Analysis, and Selected Poems of Mehdi Akhavan-Sales*. Tehran: Sokhan; 2009.

9. Braheni R. Gold in Copper: On Poetry and Poetics. Tehran: Zaryab; 2001.
10. Cuddon JA. Dictionary of Literary Terms and Literary Theory. 4th ed. New York: Penguin Books; 1999.
11. Katouzian MA. Sadeq Hedayat and the Death of the Author. Tehran: Markaz; 1995.